

## شیوع خشونت‌های خانوادگی تجربه شده در کودکان فراری و غیر فراری

شهربانو کامرانی فکور\*

**طرح مسأله:** تجربه خشونت خانوادگی از عوامل عمده فرار دختران و کودکان خیابانی از منزل به شمار می‌رود. پژوهش حاضر به بررسی مقایسه‌ای میزان شیوع و نوع خشونت‌های خانوادگی در میان دختران و پسران فراری و غیرفراری پرداخته است.

**روش:** در این پژوهش آزمودنی‌ها از دو گروه دختران فراری و کودکان خیابانی پذیرش شده در مراکز بهزیستی به‌عنوان گروه ملاک، و پسران محصل مقطع ابتدایی و راهنمایی و دانش‌آموزان دختر مقطع دبیرستان و پایان راهنمایی به‌عنوان گروه مقایسه انتخاب شده، آزمودنی‌های دو گروه ملاک و مقایسه از حیث عامل سن و جنسیت کنترل شدند. به‌منظور سنجش میزان و نوع خشونت تجربه شده، مقیاس *CTS* توسط آزمودنی‌ها تکمیل گردید.

**یافته‌ها:** تحلیل داده حاکی از معنی‌دار بودن تفاوت تجربه خشونت خانوادگی میان دختران فراری با غیرفراری‌ها و کودکان خیابانی با کودکان عادی می‌باشد. **نتایج:** با توجه به فراوانی بسیار بالای تجربه خشونت جسمی و روانی از جانب والدین در فراریان، ممکن است تجربه تنبیهات جسمانی و تحقیر و سرزنش‌های روانی یکی از عوامل مهم فرار کودکان از منزل باشد. همچنین، تجربه زیاد شاهد خشونت بین والدین بودن در کودکان فراری نشان‌دهنده متشنج و استرس‌زا بودن محیط خانوادگی آنان می‌باشد که این مساله در فرار کودکان بسیار موثر می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** خشونت خانوادگی، دختران فراری، فرار از منزل، کودک آزاری، کودکان خیابانی

تاریخ پذیرش: ۸۵/۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۸۵/۱/۱۷

\* کارشناس ارشد روان‌شناسی، کارشناس سازمان بهزیستی کشور <[kamrany\\_sh@yahoo.com](mailto:kamrany_sh@yahoo.com)>

## مقدمه

خشونت‌های خانوادگی مسأله دیرینه ملت‌هاست و هیچ کشور یا جامعه‌ای نیست که از خشونت مبرا باشد. از عهد باستان تاکنون، اعمال خشونت علیه فرد وابسته و ضعیف در خانواده مشهود بوده است. در برخی جوامع، این خشونت از قوانین مصوب و قدرتمند برمی‌خاسته، در حالی‌که در برخی دیگر، خشونت نتیجه عوامل مختلف شخصی یا محیطی بوده است (Segal, 1999:213).

خشونت‌های خانوادگی چندین زیرگروه مجزا از قبیل کودک‌آزاری جسمی<sup>۱</sup> و جنسی<sup>۲</sup>، همسر‌آزاری<sup>۳</sup> و سالمند‌آزاری<sup>۴</sup> دارد. والاس (Wallace, 1996) نوع دیگری از آزار را شناسایی کرده که عموماً بسیار اندک به آن توجه شده است و آن آزاری است که یک کودک در خانواده (معمولاً یک کودک بزرگتر) به کودک دیگر (همشیرها<sup>۵</sup>) اعمال می‌کند. این نوع آزار فراوان‌ترین نوع وقوع خشونت خانوادگی است و عموماً بهنجار تلقی شده و علی‌رغم شواهدی که نشان می‌دهد این نوع خشونت می‌تواند وخیم و آسیب‌رسان باشد، دانشمندان علوم اجتماعی بسیار اندک به آن پرداخته‌اند (Segal, 1999:214).

سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری یا سوء رفتار با کودک را شامل همه اشکال سوء رفتار جسمی یا عاطفی<sup>۶</sup>، آزار جنسی، اغفال<sup>۷</sup> یا رفتار اهمال‌گرانه، استثمار تجاری یا سایر موارد بهره‌کشی می‌داند که منجر به صدمه و آسیب بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقا، تکامل یا منزلت کودک می‌گردد (Djeddah, 2000:906).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

1. Physical Child Abuse
2. Sexual Child Abuse
3. Spouse Abuse
4. Elder Abuse
5. Siblings
6. Emotional Abuse
7. Neglect

در امریکا، براساس گزارش آژانس‌های خدماتی - حمایتی کودکان<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۵، روزانه در حدود ۱۵ تا ۱۰۰۰ کودک زیر ۱۸ سال قربانی سوء رفتار جسمی، سوء استفاده جنسی یا غفلت (سهل‌انگاری) قرار گرفته بودند. بعلاوه، گزارش دیگری حاکی است در دنیا، تقریباً ۱۰ میلیون کودک در سال قربانی خشونت خانوادگی می‌شوند (Muller, et al.,2000:450).

دورانت معتقد است فراوانی تنبیه به صورت مثبتی با رفتار انحرافی از قبیل پرخاشگری و رفتار ضد اجتماعی در کودک مرتبط است. بنابراین، هنگامی که والدین به صورت افراطی به تنبیه جسمانی روی می‌آورند، کودک نیز به صورت فزاینده پرخاشگر و بی‌اعتنا و جسور می‌گردد. والدین در عوض، پرخاشگرتر شده و بیش از پیش معتقد می‌شوند که تنبیه بدنی موثر است و این امر شدت تنبیه را افزایش می‌دهد تا این‌که کودک به صورت جدی صدمه می‌بیند (Durrant,2002:419).

از دیدگاه ولف و مک گی (۱۹۹۴)، کودکان و نوجوانان قربانی آزار، مشکلات رفتار سازشی درون فردی و بین فردی بسیاری را دارا هستند. قربانیان بدرفتاری در درون خانواده نه تنها در معرض افزایش خطر قربانی خشونت شدن در نوجوانی و بزرگسالی قرار دارند، بلکه احتمال اتخاذ سبک‌های خشن حل تعارض در ارتباطات اجتماعی آنان افزایش می‌یابد (Muller, et al,2000:463).

کودکان و نوجوانانی که از محبت جسمی و کلامی والدینشان محروم می‌شوند و مورد بدرفتاری والدین قرار می‌گیرند، بیشتر در معرض خطر فرار از منزل و در نهایت بهره‌کشی جنسی و فحشا قرار می‌گیرند. در نتیجه، بسیاری از جوانانی که جو خانه را غیرقابل تحمل می‌یابند، از منزل می‌گریزند و در خیابان برای زنده ماندن و تامین غذا و سرپناه به فحشا وابسته می‌شوند (Prescott,1977).

حتی از دیدگاه فارلی فحشا خود انعکاس خشونت خانوادگی است، چرا که در برخی جوامع مسائل فرهنگی موجب می‌شود افرادی که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند، فرار از منزل را تنها راه ممکن بیابند و در نهایت، فرار موجب سوق دادن آن‌ها به سمت

---

1. US Department of Health and Human Services

فحشا می‌گردد (Farley & Barkan, 1998:38).

## ۱) سوابق پژوهش

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تنبیه بدنی، بسیاری از مسائل مرتبط با خشونت را در آینده فرد تنبیه دیده در پی دارد. این مسائل شامل بزهکاری در نوجوانی<sup>۱</sup> و مخصوصاً رفتارهای خشن‌تر در بین بزهکاران جوان می‌باشد (Sappington, 2000:259).

آزار جسمی در کودکی همچنین با انواع گوناگونی از مسائل بهداشت روانی از قبیل خودکشی و خودتخریبی<sup>۲</sup> در نوجوانان، اضطراب، افسردگی، افکار پارانوئید، شخصیت اسکیزوئید، اختلال شخصیت مرزی، هوشبهر پائین‌تر، مدرسه‌گریزی، فرار از منزل و اختلال در رشد طبیعی در دوران کودکی مرتبط است (همان منبع: ۲۶۴).

کودکی که مورد آزار جسمی و تنبیه قرار گرفته باشد، مسائل و مشکلات رفتار جنسی درون فردی را تقریباً ۱۱ بار بیشتر از کودکی که تجربه تنبیه را نداشته باشد، از خود نشان خواهد داد (Hall, Mathews, & Pearce, 1998:1062).

بررسی‌های متعدد حاکیست نجارب سوء استفاده و اغفال دوران کودکی اثر برجسته‌ای در ابتلا به فحشا و بی‌بند و باری جنسی<sup>۳</sup> و همچنین فرار از منزل دارد. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد کودکانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند، ۲۷/۷ درصد بیشتر احتمال دارد که به‌خاطر فرار از منزل و فحشا در بزرگسالی دستگیر شوند (Sappington, 2000:265).

جین برگس و مک کورمک (Burgess & MC Cormack, 1982) در مصاحبه با پسران نوجوان که از منزل فرار کرده بوده‌اند، دریافتند که ۷۱/۵ درصد آن‌ها در منزل آزار جسمی را تجربه کرده‌اند و ۳۸/۲ درصد گزارش کرده‌اند که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند (Durrant, 2002:421). مطالعه سیلبرت و پینس (Silbert & Pines, 1981) در خصوص

1. Juvenile Delinquency
2. Self Destructiveness
3. Promiscuity

روسپیان بزرگ و جوان نشان می‌دهد که ۶۰ درصد آنان مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند (Whithback, et al,1997:519).

پژوهش بکر (۱۹۸۸) و مورفی و اسمیت (۱۹۹۶) آشکار ساخت اشخاصی که مورد آزار قرار گرفته‌اند، در معرض خطر بالاتری برای ارتکاب جرم هستند و عمده اشخاصی که کودک‌آزاری جنسی را تجربه کرده‌اند در بزرگسالی و نوجوانانی مرتکب جرم جنسی می‌شوند (Hall, et al,1998:1046).

بعلاوه، ولاک و فینکلهور (Wolak & Finkelhor, 1998) در پژوهش‌های خود دریافتند که بچه‌ها و نوجوانانی که شاهد خشونت بین والدین خود بوده‌اند، بیشتر احتمال دارد که مشکلات رفتاری از قبیل پرخاشگری، بزهکاری و مدرسه‌گریزی داشته باشند (Haj-Yahia,2001: 886).

بعلاوه، پژوهش‌های انجام شده در خصوص کودکانی که شاهد کشمکش و خشونت‌های زناشویی والدین بوده‌اند نشان می‌دهد بسیاری از این کودکان اختلالات عاطفی، مشکلات رفتاری و مسائل سازگاری اجتماعی را نشان می‌دهند. علاوه بر این، شاهد خشونت والدین بودن، خطر قربانی خشونت بودن و یا مرتکب خشونت شدن را در نوجوانی افزایش می‌دهد (Muller, et al,2000:464).

نتایج تحقیقات ویدوم (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که تجارب سوء استفاده و اغفال دوران کودکی، اثر برجسته‌ای در ابتلا به فحشا و آبستنی‌های ناخواسته<sup>۱</sup> و بی‌بندوباری جنسی و همچنین فرار از منزل در بزرگسالی دارد.

یافته‌ها همچنین نشان داد افرادی که مورد بدرفتاری جسمی و تنبیه بدنی قرار گرفته بودند، بالاترین میزان فرار از منزل و ابتلا به فحشا را داشتند. در مرتبه دوم، کسانی که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته بودند، بالاترین آمار ابتلا به فحشاء را گزارش کردند. همچنین، ویدوم دریافت که غفلت (مراقبت‌های نامناسب و ناکافی والدین و یا عدم مراقبت والدین) در دوران کودکی نیز اثر برجسته‌ای در فرار از منزل دارد (Widom & Kuhns,1996:1611).

پژوهش وایت بک که به بررسی خانواده‌های فراری و غیرفراری پرداخته است، نشان

## 1. Unwanted Pregnancy

داد که خانواده‌های نوجوانان فراری بیشتر از خانواده‌های نوجوانان غیرفراری فرزندان خویش را طرد می‌کنند. همچنین، آن‌ها گرما، صمیمیت و حمایت عاطفی پایین‌تری نسبت به نوجوانان خویش در مقایسه با خانواده‌های نوجوانان غیرفراری نشان دادند (Whithback, et al, 1997:526).

در ایران نیز پژوهش محمدخانی در سال ۱۳۷۸ روی ۱۵۰ دانش‌آموز تهرانی نشان داد که در ۵۰ درصد موارد آزار دختران توسط برادر و در ۴۲ درصد موارد از سوی پدر بوده است. همچنین مطالعه وی نشان داد که دانش‌آموزان آزاردیده دارای افت تحصیلی بیشتر بوده و اضطراب و افسردگی، اختلالات عاطفی - رفتاری، مشکلات توجه، مشکلات اجتماعی، رفتار بزهکارانه و پرخاشگرانه در کودکان آزاردیده در آن‌ها نسبت به سایر دانش‌آموزان بیشتر است. همچنین، مطالعه روی والدین آزاررسان نشان داد که والدین آزارگر از سلامت عمومی کمتری برخوردار بوده، دارای تحصیلات کمتر و وضعیت اقتصادی نامطلوب می‌باشند (آقا بیگلویی و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۹).

علی اکبر سیاری با بررسی ۳۰۱۹ کودک زیر ۱۸ سال مراجعه‌کننده به بیمارستان‌های تهران (بهرامی، حضرت علی‌اصغر و مرکز طبی کودکان) و انجام مصاحبه بالینی، معاینه فیزیکی و تکمیل پرسش‌نامه دریافت که ۱۲/۲ درصد کودکان دچار آزار جسمانی شده بودند. علائم آسیب بیشتر در صورت، اندام فوقانی، پشت و اندام تحتانی بود. ۱۲/۸ درصد آن‌ها آزار شدید و ۸۷/۲ درصد آن‌ها نیز آزار متوسط را تجربه کرده بودند. بیشترین مرتکبین کودک آزاری والدین کودکان بوده و عامل مستعدکننده کودک آزاری را بیش فعالی، شب‌ادراری و یا ناخواسته بودن کودکان تشکیل می‌داد (سیاری، ۱۳۸۰).

شیلا تقی‌خانی با بررسی ویژگی‌های خانوادگی، اقتصادی - اجتماعی و روان‌شناختی ۱۵ والد آزارگر و ۱۵ کودک آزاردیده زیر ۱۸ سال دریافت اکثر این خانواده‌ها در جنوب شهر سکونت داشته، والدین دارای تحصیلات پایین و مشکلات عدیده اقتصادی بوده و بیشتر در مشاغل کارگری و خدماتی مشغول بودند. اکثر این والدین دارای سابقه بیماری روانی بوده و فاقد مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی بوده و گوشه‌گیر و منزوی بودند. این والدین خود در

دوران کودکی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و شاهد مشاجرات والدینشان بوده‌اند. این والدین در مواجهه با مشکلات دچار سردرد و میگرن شده و نشانگان جسمانی، اضطراب، نارسانا کنش وری اجتماعی و افسردگی را آشکار می‌ساختند (تقی‌خانی، ۱۳۸۱).

با توجه به مسائل مطرح شده، بررسی میزان نقش خشونت‌های خانوادگی در بروز آسیب‌های اجتماعی، از جمله پدیده فرار از منزل و کودکان خیابانی، ضروری به نظر می‌رسد. در پژوهش حاضر به بررسی مقایسه‌ای میزان شیوع و نوع خشونت‌های خانوادگی میان دختران و پسران (کودکان خیابانی) فراری از یک‌سو و دختران و پسران غیرفراری از سوی دیگر پرداخته شده است.

لذا سوالات پژوهشی مطرح عبارتند از:

- الف) آیا بین دختران و پسران فراری و غیرفراری از حیث تجربه خشونت جسمانی و روانی - کلامی از جانب پدر تفاوت وجود دارد؟
- ب) بین دختران و پسران فراری و غیرفراری از حیث اعمال خشونت جسمی و روانی - کلامی توسط مادر نسبت به کودک چه تفاوتی وجود دارد؟
- ج) آیا بین دختران و پسران فراری و غیرفراری از لحاظ شاهد خشونت جسمی و روانی - کلامی بین والدین بودن تفاوتی وجود دارد؟
- د) میزان اعمال خشونت جسمی و روانی - کلامی نسبت به همدیگر در میان فرزندان خانواده‌های دختران و پسران فراری و غیرفراری چگونه است؟
- در پژوهش حاضر آزار جسمی شامل حمله کردن، سیلی زدن، هل دادن، چنگ زدن، شلاق زدن، خفه کردن، ضربه زدن با چاقو و... می‌باشد و آزار روانی - کلامی دربرگیرنده رفتارهایی است که موجب تحقیر و افت عزت نفس فرد آزاردیده می‌گردد و شامل قهر، توهین کردن، فحش دادن، تمسخر و سرزنش کردن و یا دست انداختن می‌باشد که کودک از جانب پدر، مادر، و یا همشیرها تجربه نموده و یا شاهد اعمال این آزارها توسط والدین نسبت به هم بوده است.

## ۲) روش

### ۲-۱) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

آزمودنی‌ها شامل ۶۰ نفر می‌باشند که ۳۰ نفر آنان از بین دختران و پسران فراری که در مراکز بهزیستی نگهداری می‌شوند، انتخاب شده‌اند (۱۵ نفر از بین دختران فراری ۱۲-۱۸ ساله موجود در مرکز مداخله در بحران‌های اجتماعی و ۱۵ نفر از بین کودکان خیابانی\* پسر ۱۲-۸ ساله موجود در مرکز کودکان خیابانی بهزیستی شهرستان ری). تعداد افراد گروه مقایسه نیز ۳۰ نفر می‌باشد که ۱۵ نفر آنان از بین دانش‌آموزان پسر ۸-۱۲ ساله و ۱۵ نفر دیگر از بین دانش‌آموزان دختر ۱۲-۱۸ ساله مدارس آموزش و پرورش شهرستان ری به تصادف انتخاب شده‌اند. شایان ذکر است آزمودنی‌های دو گروه ملاک و مقایسه از حیث عوامل سن و جنسیت کنترل شدند.

### ۲-۲) ابزار جمع‌آوری اطلاعات

ابزار سنجش مورد استفاده در این پژوهش مقیاس CTS<sup>۱</sup> می‌باشد. این چک لیست دارای ۱۸ آیتم بوده که ۱۱ سوال اول آن خشونت‌های کلامی و روانی و سوالات ۱۲-۱۸ آن خشونت‌های فیزیکی (جسمانی) و شدید را می‌سنجد. این سوالات را می‌توان هم برای ارزیابی تجربه مستقیم خشونت و هم برای ارزیابی میزان شاهد خشونت بین دیگران بودن به کار برد. این مقیاس در سال ۱۹۷۹ توسط استراوس (Straus) برای ارزیابی خشونت کلامی، روانی و جسمانی (فیزیکی) تهیه شده است. استراوس پایایی و روایی مقیاس را روی ۲۱۴۳ نفر از زوج‌های آمریکایی ارزیابی نموده و با ضریب آلفای کرونباخ پایایی حداقل  $\alpha = 0.78$  را برای مقیاس خشونت به دست آورد. روایی و پایایی این آزمون در اکثر

\* شایان ذکر است همه این کودکان به دلایل گوناگون از منزل گریخته، در خیابان، پارک‌ها و ... سرگردان بوده و در نهایت توسط نیروی انتظامی به این مرکز ارجاع شده بودند.

#### 1. Conflict Tactis Scale



کشورهای جهان در حد رضایت بخشی بوده است. حاج یحیی این مقیاس را برای ارزیابی تاثیر خشونت بین والدین بر سلامت روانی - اجتماعی نوجوانان عرب به کار برده و پایایی آن را با ضریب آلفای کرونباخ در دامنه‌ای از ۰/۷۶۷ تا ۰/۹۲۲ برای خرده مقیاس‌های خشونت کلامی - روانی، و  $\alpha = 0/867$  تا  $\alpha = 0/939$  برای خرده مقیاس خشونت جسمانی به دست آورد (Haj-Yahya, 2001:889).

همچنین سو- کوم تانگ (So - Kum Tang) با به کار بردن ترجمه چینی CTS به منظور ارزیابی میزان کودک‌آزاری در خانواده‌های هنگ کنگ، پایایی رضایت بخشی - (۰/۷۶ تا ۰/۸۶)  $\alpha =$  را به دست آورد (Tang, 1998:384). نگارنده نیز پیش از کاربرد آزمون در پژوهش حاضر پایایی این آزمون را با ضریب آلفای کرونباخ (با اجرا بر روی ۱۰۰ نفر از دانش آموزان شهری)  $\alpha = 0/746$  به دست آورد.

### ۲-۳) روش اجرا

چک لیست‌ها به هر دو گروه فراری (کودکان خیابانی، دختران فراری) و غیرفراری ارائه گردیده و از آزمودنی‌ها خواسته شد میزان خشونتی که از جانب پدر، مادر، یا خواهر و برادرهایشان تجربه کرده‌اند و یا میزان دفعاتی که آن‌ها شاهد خشونت بین والدین خویش بوده‌اند، در مقیاسی ۵ درجه‌ای از هرگز تا بیش از ۲۰ بار درجه‌بندی نموده و گزارش کنند. نمرات درجه‌بندی‌های مقیاس به ترتیب شامل ۰=هرگز، ۱=۱ تا ۲ بار، ۲=۲ تا ۳ بار، ۳=۳ تا ۴ بار، ۴=۴ تا ۱۱ بار و ۵=بیش از ۲۰ بار تجربه خشونت می‌باشد.

### ۲-۴) روش تجزیه و تحلیل آماری

پژوهش حاضر از نوع علی مقایسه‌ای بوده و روش‌های آماری مورد استفاده آزمون‌های آمار توصیفی میانگین، انحراف استاندارد، خطای استاندارد میانگین بوده و به منظور مقایسه دو گروه مستقل (کودکان فراری و غیرفراری) از آزمون‌های آماری T برای مقایسه میانگین دو گروه مستقل استفاده شده است.

### ۳) نتایج

نتایج توصیفی و داده‌های حاصل از اجرای آزمون T در جداول شماره ۱ تا ۴ نشان داده شده است.

جدول ۱: توصیف جمعیت نمونه (دختران فراری و غیرفراری) برحسب میزان و نوع خشونت تجربه شده

خشونت جسمی پدر نسبت به کودک	خشونت روانی پدر نسبت به کودک	خشونت جسمی مادر نسبت به کودک	خشونت روانی مادر نسبت به کودک	خشونت جسمی پدر نسبت به مادر	خشونت روانی پدر نسبت به مادر	خشونت جسمی مادر نسبت به کودک	خشونت روانی مادر نسبت به کودک	خشونت جسمی پدر نسبت به کودک	خشونت روانی پدر نسبت به کودک
کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی
۶۲	۸۰	۹۷	۲۴۰	۴	۶	۵۴	۱۳۱	۲۲	۱۳۵
۱۳*	۱۴*	۱۳*	۱۴*	۱۵	۱۳*	۱۵	۱۳*	۱۵	۱۴*
۴/۷۷	۵/۷۱	۷/۴۶	۱۷/۱۴	۰/۲۷	۰/۴۶	۳/۶۰	۱۰/۰۸	۱/۴۷	۹/۶۴
۶/۳۱	۸/۱۰	۱۰/۰۴	۱۷/۳۱	۰/۵۹	۰/۹۷	۴/۵۰	۹/۳۸	۲/۹۰	۱۰/۹۷
۱/۷۵	۲/۱۶	۲/۷۸	۴/۶۳	۰/۱۵	۰/۲۷	۱/۱۶	۲/۶۰	۰/۷۵	۲/۹۳
۵۶	۲۸۹	۴۱	۷۰	۹۱	۲۰۵	۲۶	۱۸۹	۹۶	۳۵۹
۱۵	۱۴*	۱۵	۱۴*	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۳/۷۳	۲۰/۶۴	۲/۷۳	۵/۰۰	۶/۰۷	۱۴/۶۴	۳/۷۳	۱۰/۷۳	۶/۴۰	۲۳/۹۳
۴/۸۵	۱۰/۳۳	۴/۲۷	۴/۷۴	۵/۸۹	۱۳/۷۶	۴/۸۵	۱۰/۹۸	۴/۷۵	۱۵/۸۱
۱/۲۵	۲/۷۳	۱/۱۰	۱/۲۷	۱/۵۲	۳/۶۸	۱/۲۵	۲/۷۳	۱/۲۳	۴/۰۸
جمع نمرات فراوانی آزمودنی‌ها میانگین نمرات انحراف استاندارد خطای استاندارد									

\* افرادی که با ستاره مشخص شده‌اند فاقد پدر، مادر یا همشیر بوده‌اند؛ لذا مقیاس مرتبط را تکمیل ننموده و در نتیجه، فراوانی آن‌ها کمتر از ۱۵ می‌باشد.

جدول ۲: توصیف جمعیت نمونه (کودکان خیابانی و عادی) برحسب میزان و نوع خشونت

تجربه شده

خشونت جسمی پدر نسبت به کودک	خشونت روانی پدر نسبت به کودک	خشونت جسمی مادر نسبت به پدر	خشونت روانی مادر نسبت به پدر	خشونت جسمی پدر نسبت به مادر	خشونت روانی پدر نسبت به مادر	خشونت جسمی مادر نسبت به کودک	خشونت روانی مادر نسبت به کودک	خشونت جسمی پدر نسبت به کودک	خشونت روانی پدر نسبت به کودک
کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی	کودکان خیابانی	کودکان عادی
۳۵۹	۹۶	۱۸۹	۲۶	۲۰۵	۹۱	۲۸۹	۵۶	۲۸۹	۲۸۹
۱۵	۱۵	۱۴*	۱۴*	۱۵	۱۵	۱۴*	۱۴*	۱۴*	۱۴*
۲۳/۹۳	۶/۴۰	۱۲/۶۰	۱/۸۳	۱۴/۶۴	۶/۰۷	۲۰/۶۴	۴/۸۵	۲۰/۶۴	۲۰/۶۴
۱۵/۸۱	۴/۷۵	۱۱/۶۶	۱/۹۸	۱۳/۷۶	۵/۸۹	۱۰/۲۳	۴/۸۵	۱۰/۲۳	۱۰/۲۳
۴/۰۸	۱/۲۳	۳/۰۱	۰/۵۱	۳/۶۸	۱/۵۲	۲/۷۳	۱/۲۵	۲/۷۳	۲/۷۳
جمع نمرات	فراوانی آزمودنی‌ها	میانگین نمرات	انحراف استاندارد	خطای استاندارد					

جدول ۳: نتایج آزمون T در دو گروه دختران فراری و غیرفراری

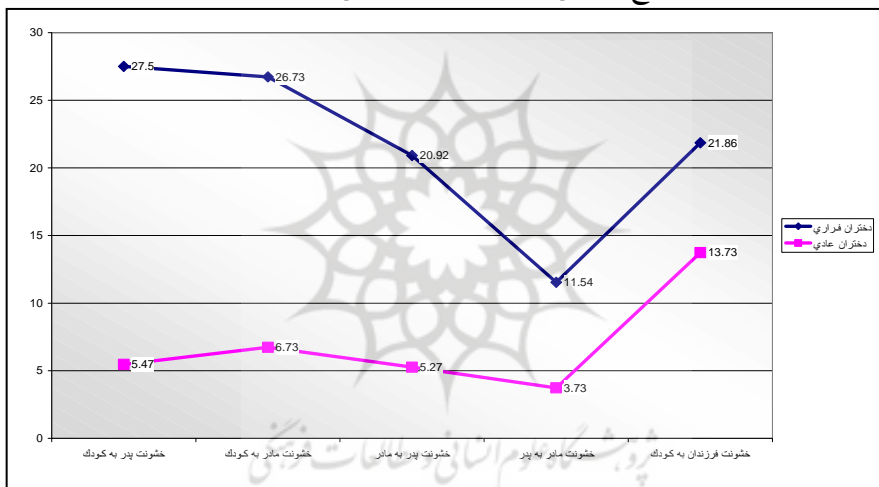
۹۵ درصد فاصله اطمینان تفاوت	تفاوت خطای استاندارد	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	درجه آزادی	T		
							حد پائین
۳۲/۰۱	۱۲/۰۵	۴/۸۶	۲۲/۰۳	۰/۰۰	۲۷	۴/۵۳	خشونت جسمی پدر نسبت به کودک
۲۲/۹۱	۸/۴۰	۳/۵۴	۱۵/۶۶	۰/۰۰	۲۷	۴/۴۲	خشونت روانی پدر نسبت به کودک
۳۰/۲۸	۹/۷۲	۵/۰۲	۲۰	۰/۰۰	۲۸	۳/۹۸	خشونت جسمی مادر نسبت به کودک
۲۱/۱۸	۷/۲۲	۳/۴۱	۱۴/۲۰	۰/۰۰	۲۸	۴/۱۶	خشونت روانی مادر نسبت به کودک
۲۵/۹۹	۵/۳۲	۵/۰۳	۱۵/۶۶	۰/۰۰۴	۲۶	۳/۱۱	خشونت جسمی پدر نسبت به مادر
۲۱/۵۴	۵/۷۰	۳/۸۵	۱۳/۶۲	۰/۰۰۲	۲۶	۳/۵۴	خشونت روانی پدر نسبت به مادر
۱۵/۳۱	۰/۳۰	۳/۶۵	۷/۸۱	۰/۰۴۲	۲۶	۲/۱۴	خشونت جسمی مادر نسبت به پدر
۵/۰۴	-۰/۲۳	۱/۲۸	۲/۴۱	۰/۰۷۲	۲۶	۱/۸۸	خشونت روانی مادر نسبت به پدر
۱۹/۷۴	-۳/۵۰	۵/۶۶	۸/۱۲	۰/۱۶۳	۲۷	۱/۴۳	خشونت جسمی همسرها نسبت به کودک
۱۶/۵۵	۲/۷۹	۳/۳۵	۹/۶۷	۰/۰۰۸	۲۷	۲/۸۸	خشونت روانی همسرها نسبت به کودک

جدول ۴: نتایج آزمون T در دو گروه کودکان خیابانی و کودکان عادی

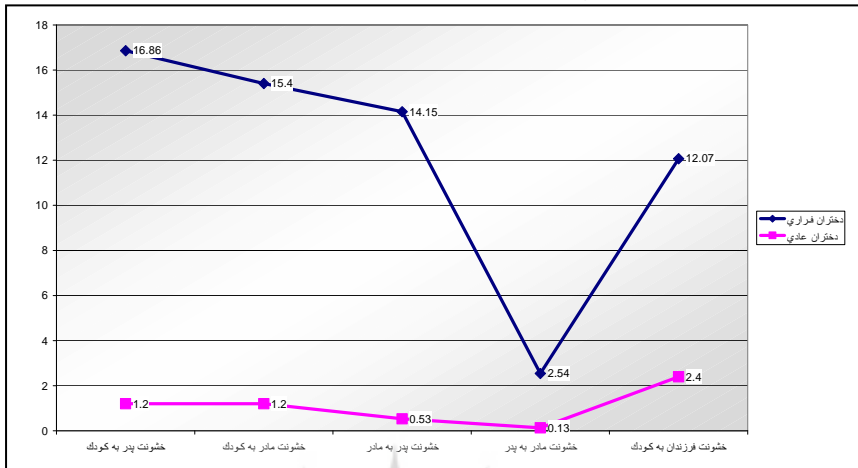
۹۵ درصد فاصله اطمینان تفاوت	تفاوت خطای استاندارد	تفاوت میانگین	سطح معنی داری	درجه آزادی	T		
							حد پائین
۲۶/۲۶	۸/۸۰	۴/۲۶	۱۷/۵۳	۰/۰۰	۲۸	۴/۱۱	خشونت جسمی پدر نسبت به کودک
۱۷/۱۲	۴/۶۱	۳/۰۵	۱۰/۸۷	۰/۰۰۱	۲۸	۳/۵۶	خشونت روانی پدر نسبت به کودک
۱۶/۵۴	۰/۶۱	۳/۸۸	۸/۵۸	۰/۰۳۶	۲۷	۲/۲۱	خشونت جسمی مادر نسبت به کودک
۵/۷۰	-۱/۱۷	۱/۶۷	۲/۲۷	۰/۱۸۷	۲۷	۱/۳۵	خشونت روانی مادر نسبت به کودک
۲۲/۹۴	۱۰/۸۸	۲/۹۴	۱۶/۹۱	۰/۰۰	۲۷	۵/۷۶	خشونت جسمی پدر نسبت به مادر
۱۴/۲۰	۲/۱۶	۲/۹۳	۸/۱۸	۰/۰۱۰	۲۷	۲/۷۸	خشونت روانی پدر نسبت به مادر
۱۲/۰۷	۰/۸۸	۲/۷۲	۶/۴۸	۰/۰۲۵	۲۶	۲/۳۸	خشونت جسمی مادر نسبت به پدر
۰/۸۱	-۰/۴۲	۰/۳۰	۰/۱۹	۰/۵۲۰	۲۶	۰/۶۵	خشونت روانی مادر نسبت به پدر
۲۱/۰۱	-۱/۶۵	۵/۵۰	۹/۶۸	۰/۰۹۱	۲۵	۱/۷۶	خشونت جسمی همشیرها نسبت به کودک
۶/۷۳	-۴/۸۴	۲/۸۱	۰/۹۵	۰/۷۳۹	۲۵	۰/۳۴	خشونت روانی همشیرها نسبت به کودک

دو نمودار شماره ۱ و ۲ میانگین نمرات میزان اعمال خشونت کلامی- روانی و جسمی توسط اعضای خانواده را بر دختران فراری و غیرفراری نشان می‌دهد. نمودارهای ذیل نشانگر تفاوت عمده میان دختران فراری و غیر فراری از حیث تجربه خشونت کلامی- روانی و جسمانی از جانب پدر و مادر می‌باشد. همچنین، بین دو گروه تفاوت بارزی از حیث شاهد خشونت فیزیکی پدر نسبت به مادر بودن وجود دارد. بعلاوه، در هر دو گروه تجربه خشونت جسمانی مادر نسبت به پدر در پائین ترین میزان و تجربه خشونت جسمی پدر نسبت به کودک در بالاترین میزان قرار دارد.

نمودار ۱: درصد توزیع فراوانی تجربه خشونت جسمی در دختران فراری و عادی



نمودار ۲: درصد توزیع فراوانی تجربه خشونت روانی در دختران فراری و عادی



جدول شماره ۳ نتایج بررسی معنادار بودن تفاوت میانگین‌های دو گروه در آزمون T را نشان می‌دهد. آزمون T انجام شده حاکی است بین دختران فراری و غیر فراری از حیث تجربه خشونت از جانب پدر و مادر تفاوت معنی داری وجود دارد:

خشونت روانی - کلامی پدر نسبت به کودک:  $T=4.42, P<0.001$

خشونت جسمی پدر نسبت به کودک:  $T=4.53, P<0.001$

خشونت روانی - کلامی مادر نسبت به کودک:  $T=4.16, P<0.001$

خشونت جسمی مادر نسبت به کودک:  $T=3.98, P<0.001$

همچنین، دختران فراری از حیث میزان شاهد خشونت جسمانی و روانی پدر نسبت به مادر بودن تفاوت معنی داری با دختران غیرفراری دارند:

خشونت روانی - کلامی پدر نسبت به مادر:  $T=3.54, P<0.005$

خشونت جسمی پدر نسبت به مادر:  $T=3.11, P<0.005$

به همین نحو، تفاوت بین دختران فراری و غیرفراری در عامل شاهد خشونت جسمی

مادر نسبت به پدر بودن معنی دار بوده، اما از حیث میزان شاهد خشونت روانی - کلامی مادر نسبت به پدر بودن تفاوت معنی داری بین دو گروه وجود دیده نشد.

$T=1.88, P>0.05$ : خشونت روانی - کلامی مادر نسبت به پدر

$T=2.14, p<0.05$ : خشونت جسمی مادر نسبت به پدر

نمودارهای ذیل میانگین میزان اعمال خشونت کلامی - روانی و جسمی توسط اعضای خانواده را بر پسران فراری (کودکان خیابانی) و غیرفراری نشان می‌دهد. نمودارهای ذیل حکایت از تفاوت عمده میان کودکان خیابانی و عادی از حیث میزان تجربه خشونت از جانب پدر و نیز شاهد خشونت پدر نسبت به مادر بودن دارد.

همچنین، نتایج آزمون T انجام شده نشان دهنده تفاوت معنی دار کودکان خیابانی و عادی از حیث تجربه خشونت جسمی و روانی - کلامی از جانب پدر می‌باشد (جدول شماره ۴).

$T=3.56, P<0.001$ : خشونت روانی - کلامی پدر نسبت به کودک

$T=4.11, P<0.001$ : خشونت جسمی پدر نسبت به کودک

از سویی، کودکان خیابانی نیز همانند دختران فراری از حیث میزان شاهد خشونت جسمانی و روانی - کلامی پدر نسبت به مادر بودن تفاوت معنی داری با کودکان عادی دارند.

$T=2.78, P<0.01$ : خشونت روانی - کلامی پدر نسبت به مادر

$T=5.76, P<0.001$ : خشونت جسمی پدر نسبت به مادر

همچنین، در عامل شاهد خشونت جسمی مادر نسبت به پدر بودن تفاوت معنی داری بین کودکان خیابانی و کودکان عادی وجود دارد. اما دو گروه در آیتم شاهد خشونت روانی - کلامی مادر نسبت به پدر بودن تفاوت معنی داری با هم ندارند.

$T=0.65, P>0.05$ : خشونت روانی - کلامی مادر نسبت به پدر

$T=2.38, P<0.05$ : خشونت جسمی مادر نسبت به پدر

نتایج آزمون T تفاوت معنی داری در عامل خشونت جسمی و روانی - کلامی همشیرها نسبت به کودک بین دو گروه نشان نداد.



$T=0.34, P>0.05$ : خشونت روانی - کلامی همشیرها نسبت به کودک

$T=1.76, P>0.05$ : خشونت جسمی همشیرها نسبت به کودک

#### ۴) بحث و نتیجه‌گیری

بررسی فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد، در آیتم میزان تجربه خشونت جسمی و روانی - کلامی از جانب پدر، بین دختران فراری و غیرفراری تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بعلاوه، بیشترین تفاوت میانگین نمرات دو گروه در همین آیتم بوده و نشان می‌دهد که دختران فراری بیشتر از هم‌تایان غیرفراری خود تنبیهات جسمانی، ضرب و شتم و تحقیر و توهین و سرزنش از جانب پدرشان نسبت به خود را تجربه کرده‌اند.

همچنین دختران فراری به‌صورت معناداری بیشتر از دختران عادی رفتار خشونت‌آمیز (بویژه خشونت روانی - کلامی) مادرشان نسبت به خود را تجربه کرده بودند. از سویی، در عامل شاهد خشونت بین والدین بودن، بین دختران فراری و غیرفراری از حیث شاهد خشونت جسمی و روانی - کلامی پدر نسبت به مادر بودن تفاوت معنی‌دار بوده و نشان می‌دهد دختران فراری به‌مراتب بسیار بیشتر از دختران عادی شاهد خشونت، بویژه خشونت روانی - کلامی پدران نسبت به مادران خویش بوده‌اند.

بعلاوه، در آیتم تجربه خشونت از جانب همشیرها، دختران فراری به‌صورت معناداری بیشتر از دختران عادی تحت آزار روانی - کلامی خواهر و برادر خویش قرار گرفته‌اند. همچنین، یافته‌های پژوهش در خصوص مقایسه تجربه خشونت در کودکان خیابانی (پسران فراری) و عادی نمایانگر تفاوت معنی‌دار دو گروه در تجربه خشونت جسمی و روانی - کلامی از جانب پدر می‌باشد و کودکان خیابانی بسیار بیشتر از کودکان عادی تنبیهات بدنی و تحقیر، توهین، تمسخر و سرزنش‌های پدرانشان نسبت به خود را تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر، کودکان خیابانی به‌صورت معنی‌داری بیشتر از کودکان عادی تنبیهات جسمانی چون سیلی خوردن، گاز گرفته شدن، شلاق خوردن و ... توسط مادرانشان نسبت به خود را تجربه نموده‌اند.

از حیث شاهد خشونت والدین نسبت به هم بودن، کودکان خیابانی (پسران فراری) به صورت معناداری بسیار بیشتر از کودکان عادی شاهد ضرب و شتم و تحقیر و سرزنش پدران نسبت به مادرانشان بوده‌اند. بعلاوه، کودکان خیابانی بیشتر از کودکان عادی شاهد خشونت و آزار جسمی مادران نسبت به پدرانشان بوده‌اند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دختران و پسران فراری در مقایسه با همتهای غیر فراری خود خشونت‌های جسمی و روانی بیشتری را از جانب والدین (پدر و مادر) و همشیرهانشان تجربه می‌کنند و در این میان، بخصوص خشونت جسمی و روانی - کلامی پدر نسبت به کودک بسیار قابل توجه می‌باشد.

یافته‌های این پژوهش با نتایج سپینگتون (Sappington, 2000)، ویدوم (Widom, et al, 1996)، وایت بک (Whithback et al, 1997)، هاتی (Hatty et al, 1994)، محمد خانی (۱۳۷۸) و سیاری (۱۳۸۰) همخوانی دارد. پژوهش سیاری (۱۳۸۰) آشکار ساخت بیشترین مرتکبین کودک آزاری، والدین بویژه پدران کودکان بوده‌اند.

از سویی این مساله آشکار می‌سازد که تجربه تنبیهات جسمانی و تحقیر و سرزنش‌های روانی والدین می‌تواند یکی از عوامل عمده و مهم فرار کودکان از منزل باشد.

هاتی، دیویس و بروک گزارش کردند اکثر کودکان و نوجوانانی که از خانه فرار می‌کنند و زندگی در خیابان را ترجیح می‌دهند، اظهار می‌دارند که در خانواده از نظر جسمی و روانی مورد آزار قرار گرفته‌اند. بعنوان مثال آن‌ها دریافتند که تقریباً ۶۵ درصد نمونه مورد مطالعه شان در خانواده مورد تنبیه بدنی قرار گرفته‌اند و حدوداً ۴۳ درصد این سوء رفتار توسط پدر نسبت به کودک اعمال شده است. همچنین، نیمی از آن‌ها بیان داشتند که از طرف پدر و ناپدری خود مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند و بیش از ۸۰ درصد آن‌ها از نظر عاطفی به وسیله اعضای خانواده مورد آزار قرار گرفته‌اند (Hatty, et al., 1994).

از این رو می‌توان هم‌صدا با دیدگاه سپینگتون پذیرفت که تنبیه بدنی در کودک با بسیاری از مسائل اجتماعی چون مدرسه‌گریزی و فرار از منزل مرتبط است. همچنین، یافته‌های این پژوهش موید نتایج ویدوم می‌باشد که نشان داد افرادی که مورد بدرفتاری جسمی و تنبیه

بدنی قرار گرفته بودند، بالاترین میزان فرار از منزل و ابتلا به فحشا را دارند. همچنین، نتایج پژوهش حاکی است دختران و پسران فراری از حیث میزان شاهد خشونت والدین نسبت به هم بودن و بویژه خشونت پدر نسبت به مادر، تفاوت معنی‌داری با هم‌تاهای غیر فراری خود دارند و این خود گواه بر این مساله است که کودکان فراری علاوه بر تجربه مستقیم خشونت، شاهد خشونت والدین نیز بوده‌اند که این نتایج با یافته‌های ولاک و فینکلهور (Wolak and Finkelhor, 1998)، مولر و همکاران (Muller et al, 2000) و تقی خانی (۱۳۸۱) همخوانی دارد. پژوهش ولاک و فینکلهور نشان داد بچه‌ها و نوجوانانی که شاهد خشونت بین والدین خود بوده‌اند، بیشتر احتمال دارد که مشکلات رفتاری از قبیل پرخاشگری، بزهکاری، مدرسه‌گریزی و فرار از منزل داشته باشند (Haj-yahia, 2000).

این کودکان چون محیط خشونت بار خانواده را غیرقابل تحمل می‌یابند، از منزل می‌گریزند و در خیابان برای زنده ماندن به سرقت، تکدی‌گری، انجام مشاغل کاذب و خرید و فروش مواد مخدر و حتی فحشا روی می‌آورند. بسیاری از این کودکان خیابان را به محیط متشنج و پر آشوب خانه ترجیح داده و چه بسا بازگشت مجدد آن‌ها به خانواده کار را برای کودک و خانواده دشوارتر نموده و زمینه ساز فرارهای مجدد و گرفتاری در بند بزهکاری گردد (گیدنز؛ به نقل از صبوری، ۱۳۷۸؛ Prescott, 1977). این امر بویژه در میان دختران بارزتر بوده و به دنبال فرار از منزل به دلیل احتمال مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتن خانواده آن‌ها را به سختی پذیرفته و یا از پذیرش آن‌ها امتناع می‌نماید. لذا با بازگشت این دختران به منزل حلقه خشونت‌های خانوادگی و محدودیت‌ها تنگ‌تر شده و از این رو امکان فرارهای بعدی بیشتر شده و این دور باطل ادامه می‌یابد.

همچنین، تجربه خشونت‌های فیزیکی و روانی کودکان خیابانی از جانب همشیرها خود بیانگر این مساله است که والدین به‌عنوان الگوی اعمال خشونت فرد قوی‌تر بر فرد ضعیف عمل نموده و فرزندان نیز ناگهانه رفتار پرخاشگرانه را یاد می‌گیرند و چه بسا در زندگی آینده، این رفتار یکی از روش‌های عمده رویارویی و حل مساله در این فرزندان باشد (Muller et al, 2000).

از این رو متصدیان ساماندهی کودکان فراری، مسئولین و تصمیم‌گیرندگان در مورد سرنوشت ایشان باید بفهمند که همیشه بازگشت کودکان به خانواده راه حل منطقی نیست؛ چرا که کودکان خطرات زندگی خیابانی را به زندگی در خانه ترجیح می‌دهند. اجبار به بازگشت به نزد والدین اغلب به معنی تنبیه قربانیان استثمار جنسی و تنبیه بدنی به‌خاطر تلاش برای فرار از آن شرایط است (Whithback, 1997).

در مجموع، یافتن راه‌حلی جهت کاهش خشونت‌های خانوادگی به‌عنوان یکی از عوامل عمده فرار کودکان از منزل ضروری به نظر می‌رسد و این مهم با اتخاذ قوانین حقوقی جهت حمایت کودکان و زنان و از همه مهم‌تر، شناخت علل پدیدآورنده خشونت‌های خانوادگی (از جمله فقر اقتصادی و فرهنگی، اعتیاد، بیکاری و طلاق والدین، ازدواج مجدد والدین و...) و تلاش در جهت حذف آن‌ها از خانواده تحقق یافته است.



- آقا بیگلویی، عباس، رسول زاده طباطبایی، کاظم. و موسوی، حسن (۱۳۸۰)، **کودک آزاری**، تهران، انتشارات آوند دانش.
- تقی‌خانی، شیدا. (۱۳۸۱)، **بررسی ویژگی‌های خانوادگی، اقتصادی - اجتماعی، روانشناختی و شیوه‌های مقابله با استرس والدین کودک آزار**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
- سیاری، علی‌اکبر. (۱۳۸۰)، **بررسی کودک‌آزاری جسمانی در مراجعان سه درمانگاه تخصصی اورژانس کودکان در شهر تهران**، فصلنامه توانبخشی، دوره ۲، شماره ۶ و ۷.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸)، **جامعه‌شناسی**، (ترجمه منوچهر صبوری)، تهران، نشر نی.
- Djeddah,C., Facchin,P., Ranzato,C. & Romer,C. (2000), **Child Abuse: Current Problems and Key Public Health Challenges**, Social Science and Medicine.Vol 51.
- Durrant,J. (2002), **Physical Punishment and Physical Abuse**, Newsletter.
- Farley, M. & Barkan, H. (1998), **Prostitution, Violence and Post Traumatic Stress Disorder**, Women and health, Sanfrancisco, Haworth Press, Vol 27(3).
- Haj-Yahia,M. (2001), **The Incidence of Witnessing Interparental Violence and Some of Its Psychological Consequences among Arab Adolescents**, Child Abuse and Neglect, Vol 25.
- Hatty, S., Davis, N. & Burke, S. (1994), **No Exit: Violence. Gender and the Streets**, Australian Journal of Social Issues. Vol 24, No 4.
- Kordich hall,D., Mathews,F. & Pearce,I. (1998), **Factors Associated with Sexual Behavior Problems in Young Sexually Abused Children**, Child Abuse and Neglect, Vol 22, No 10.
- Matchinda, Brighte. (1999), **The Impact of Home Background on the Decision of Children to Runaway. The Case of Yaounde City Street Children in Cameroon**, Elsevier Science.Ltd printed in USA.
- Muller, R.T., Goebel Fabbri, A.E. & Diamond, T. (2000), **Social Support and the Relationship Between Family and Community Violence Exposure and Psychopathology among High-risk Adolescents**, Child Abuse and Neglect, Vol 24, No 4.

- Prescott, I.W. (1977), **Child Abuse in America: Slaughter of the Innocents**, Violence, New York.
- Sappington, A.A. (2000), **Childhood Abuse as a Possible Focus for Early Intervention into Problems of Violence and Psychopathology**, Aggression and Violent Behavior. Vol 5, No 3.
- Segal, U.A. (1999), **Family Violence: A Focus on India**, Aggression and Violent Behavior. Vol 4, No 2.
- Tang, C.S-K. (1998), **The Rate of Physical Child Abuse in Chinese Families: A Community Survey in Hong Kong**, Child Abuse and Neglect. Vol 22, No 5.
- Whithback, L.B., Hoyt, D.R. & Ackley, K.A. (1997), **Families of Homeless and Runaway Adolescents: A Comparison of Parent/Caretaker and Adolescent Perspectives on Parenting, Family Violence and Adolescent Conduct**, Child Abuse and Neglect. Vol 21, No 6.
- WHO. (2002), **World Report on Violence and Health: Summary**, geneva.
- Widom, G.S. & Kuhns, L.B. (1996), **Childhood Victimization and Subsequent Risk for Promiscuity, Prostitution and Teenage Pregnancy: A Prospective study**, American Journal of Public Health, Washington, 1607-1612.

پښتونخواه علمون انساني و مطالعات فرېشنل  
پرتال جامع علمون انساني